





غنيت شمرده ودرا بالنان راند تفصيل طالس در اين بين بما ند بين قدربس ازاينك عبدالك ن خان مزالسلطان (سردار محى) با اتباعث دردد الزوع فرم براد وسيصد وسيت دمفت متهوران بدارالحكومة رشيط برده أمّا بالاخا ن سردارا في حكران را درحضور سردار الجدطالس وسردار ومترد مردار بهایون وبعنی دیگر مقتول ساخت مرزاکومك بز با مجابدین جانب قرفين كرفته مرزاكومك خان شد . درايزقت راستي بداكرده كروي اذ عابدن رادر دست گرفت نا منگا سکه طران مفترح شده و مخدعل شاه ستعف گنت و بالاخ و بردسترنت وبس ازبك جندسر از هاك اسرآباد برد كرد درد د و فرد در گرفت كم فناع بشرع نيت . برزاكومك فانكم بكك سردار مي بجنك رفة بود زخم برداشت دبا آنند طرفيتها مورد فيت المديده ما دكور رف ولس از محردى بايران بازگشت دود ما راك استيلاى روسها درسال مزار دسيصدوسى دسه مبلغ صدقومان سردار فيي صدتومان بم آماً رحيم شيشهر باودادند كربردد كيلان شايد بتواندور تشد بارد مها کاری از پیش مرد . مرز اگر جک خان برشت رفت دست کار سندروسها اكابى يافته ادرا كرفتيجس افكندند نفاخ الملك كرما بقادرو برد ودر ساید جایت دومها بر باست سربانج رشت ومنصب مزبور نایل آمده بدد ازمرزاضانت كرده ادرار ع نود ند دى نز دراد ايل شرصيام سال مذكور با جندتن از مردم بيكار درجتكل فوش لنگرانداخت داندك اندك

(بِسْمِ الشَّالِرُحْمَٰنِ الرَّحِيْمِ وَيُنْسَنَّينُ) ٱلْحَدُ لِلسِّرِبِ الْعالَمِينَ وَصَلَّى للسَّحَلَ مُحَدِّدُ وَالْدِالْمُصْوَمِينَ وَاللَّهُ عَلَى اعْدارِهُمْ أَجْمَعَهِنَ يًّا ريخ ميرز الوحك خان - من ربيج الاول- درايروز ارسال كميزار وسيعدد من عر مرزاكرمك خان ازن جداكرديد. مرزاكومك خان برمرزارزك ديرزارزك برمرزا وني اس. مرزا ونس اصلاً از ایل رئشوند برده که یی از ایلات بت مختر زوین بحانب الكوت مياشد ومرزابززك كداز فهديدر درقزوي مزيسة وعمر م برزاعبدالوتي ب سترنی بشررشت رفته دا خل درخدمت وی شده أقصیتهٔ فوش دخرى بكرفت ازاد جندفرزند ذكرر دانات بوجود كلد وببر بزركزرا باسم بدرخ د ونس الميد وجون مشراد مات وبراكو ما أما ومرزاكومك ميخاندندلدا مردم نزنجت كرده نام اصلاه ميور دبيام مزور سهركت. مرزاكو چك بس ازر شد بخصيه على منول شد د بالاخره بطران رفته در مدرسهٔ صدر وغره با نداره ای درسس خوانه ولیکن از بدایت حال سخیان دی درخلا و لماء از لمندی خیالات د شور کلّهٔ او حکایت میکرد و تدریخاً از برانگیفن فشنده كوشه دكنار شرودر آديختن بزند وغرو دربين طلآب دكسيد شرارت ودر میان متد تین بوطن خوابی مونے شد تا بنگا میکه داستان مشروطیت و مخا محدّد كم خان سبعهالار ننكابي بالحد على سناه واعواض وي ازر فين به ترير و ودن به تنكان د كرد آدر دن مجامين مِن آمد مرزاكم عاف فرصت را

(10)

دین ایشان سخت بشهر در افتاره احقال میدادند کد درخفوص فهرد امام عسر
علیه التسلوة والسّلام از کرّ بعظه بندا و عاص شده وارجنگل و شخت اک فوتن فا امرکردیده است و انساف بزاین فرمان مید بدکه بگوم سخمان کوناگون جهّال فا امرکردیده است و انساف بزاین فرمان مید بدکه برا موام سخمان کوناگون جهّال خیرفای نزد و در در کدص آنها قهراً عوام بیجاره در استحل فرافات و جارمی میکار درده بودند کدص آنها قهراً عوام بیجاره در استحل بورائل فختلف تام جنگاع فضای تمام بلاد و قرای گیلان بلکه اسماع بسیای بورائل ایران را برکرده و از جرطف اشرار و با باشکمهای سیکار و با کفومی بهموطنان خالوقر بان و خلان الملک و المالکهای سرگردان و میرزا قلدانهای و مرفایل مرکردان و میرزا قلدانهای و رقیل مدر تی در بین گرد آمد

دعوی استقلال کونیک خان)

مؤلف گوید علاده براینکه درتمای تألیفات خود جدای را بدون تحقیق کال و اگر در می در تم نزده ام از داستان کوجک خان از بدو در دداو

یا آکوده بعرض و مرض رقم نزده ام از داستان کوجک خان از بدو در دداو

بینکل آنا خاتمت امرکش در بدار بدلی و آبا دیهای اطرافش و مخصوصاً تدتی

در کنها یا مرکز جدید گیلان شخصاً حضور داشت و بیشتر می موات و مثابدات خود

را نکاشته ام کوچک خان از قوجهات موری بی پایده ایم شیر کرداد می منزد کردیده در برم انجام خیل داری خان کار در کار داشت انجنی بهام هیئت

(qui)

بهرای حاجی احد کمانے که از رؤساه متنقنین اتخدود دبشار مرفت ویز کمک دکوشش برادر حاجی احد مشدی ابرای یم که بعد غریش سار کان حرب (یاونی جنگ بالا مکان) وی سفد قرت باخته از متم لین بگرفاق بول و تفنگ دسایر لوازی سرده کو دند و جهی از کرد غی کرمانشا غیی دا بریاست خالوقر بان زیراط بردن بود مستخدی ساخت و خالوقر بان بیسی از این بازیما با کرد غی دیگرمت خلد بود مذکر مکار غی دیگرمت خلا و دند که مکار غی دیگرمت خلا و دند که مکار غی دیگرمت خلا و دند که مکار غی دیگرمت خلا و با مثقت فرق العاده و اشت از قبل کندن نخر و مهیاس اختی اراضی منطاق برای رزا عت و فیره با با فی نظر و در مناز در صد دید میرا آنها برا بر مده و در از می در است خداد در صد دید میرا آنها برا برا مده و دی از میرز ابسر کو بی ادام شده دا می مناخر را با با خوا می اختی دی از میرز ابسر کو بی ادام شده دا می برخی در است ند و بار و بخرب کلوار آفا عقد می کافی بجنگل دفت و عافیت بر میرون انتخاعت و جار و بخرب کلوار آفا عقد می سیمن تا جمن مورد در و بخرب کلوار آفا عقد می می می می می می از در آمد در آمد می از در در آمد در

(ترقی کوچک خان درجنگی فومن)
ازاین بعد کار کوچک خان درجنگی فومن)
اظراف منت گخت مردم بی مغز درگراف کوی ایران نیز صد برابر این برد فربر
آن افزد ده سخی نما ند که نگفت د مثلاً باره ای صدس میزدند که محد علی شاه پیکیل
آمده د برخی از راه دبانت مینی از اصوات دل ربای اذان وا دای وظا

عمَّانها و آلمانها در تفقار ورَكسنان نيزور نظرايشان بود) وقبل ازوكت بني إ يكفوا يكليه لايقي رانزد اساعيل خان امير مؤتد سواد كويمي روانه دامشت امراسرف که در آن مجل حضور داشته ازبرای مؤلف نفل کرد که امراج امپراسرُف که در آن مجلس حضور داشته از برای مؤلّف نفل کرد که آمر آنی منهای این می گفت من بهجوقت راضی نخوانهم شد که فلان مبلغ دست برنج بهندی بای نیخ بینی می بیجاره را گرفته واجازت بمشتی اجنبی دیهم که بیباییند داین خاک را کدانه میاهای نیخ بیانی گفت من برجوقت راضی نوا مهم شد که فلان مبلغ دست ریخ مهندی ی کنج اجما د نيا كان ن شكيل يافته بإيمال ولكد كونب كنند . انگليسها بعلاز يا يأكس ازامرمؤيد باكوچك خان داخل در مذاكره شدند و ما ملغ كالحود مع حاخر كرديد ند بعوان حق العبور سردازند ولى مرزا سرزاخي نشد دارايردى كه الخليهاي وانستدار مفر بادكويُ صف نظر نمايند ددر بردد طرق ما فع ديد لذا درصدد رفع آن برآمه ماقبت بقرآ فهاى رؤسي منوسل كشندك ل ردوخررد كالمانت بالبرانيان ميخاك ندبردسته باذكروند وأنهارا بروش بول فرادان بيش مرك وبلاكردان فودكرده راه كيلان بيش كوفتذ . (درودعمانها سادكونه دعودت الكليماموى) كوجك خان بخيال جلوكري از الكليسها استقبال نمود ودر ادايل منرصيام مزار و معدد می وشش در منیل زد وخررد ی کرده برنیت یافت (برگاه

اتحادا اللام تشكيل دادكه اعضاى آن مركت بود ازرؤسادوانتمان أشامان وباصطلاح عوام اربراي فالح نبودن عرليسه جندتن ارعلاي بزرك رامانداتا ها ج سيرعبد الوع بع توريا جوان والأستاع في ونني وغيره بروريا جوان آورده ودرصدر الخرخواش جاى داد دبمعاضدت وصوابريدهيث مزورس دين طلى ووطن خوابى ومعناً تحصيل استقلال را وجهه بتمت خولش قرار دا د (لبكن غرض دی بخزیرگیلان یا قبضهٔ تما م ایران بوده عرض کم) د کار وی اوج گرفت دیجه رسدكدكيلان رامنصرف كرديد وارجانب فود حكام بيلاد وقصبات كتابا بكربراً سنرا نيز عكران واجزاد عداية فرستاد . ميونيان براى دوت بكر مازندران داردس ونقاط ديكر ردانه كرديد ورادضاع باليتكيلان دادارات ديكر سش تغيرات وتبديلات بريد آمد مركز كيلان ازرشت بكسا انتقال يافته بساط عدلية وغيره در أنجا بهن شد مطابع ازبراي طبع جرايد و دفاتر ويارمهاي مالية دسايرد دائر دولتي كارافياد اجراد مالية بركدام باكث بسته كاغذاى رنگارنگ ازبرای تأسیس اداره واختات دیگر بر موردی نباد كآرخانه كاى دستى تآجى بجت بافتن لباس سياه در كوشردكذار دايركث وقسس على مذا فَعْلَلُ ولَفَعْلَلُ مَا إِسَلَيْقًا

((وكت الكليم بقفقار) دراین انناه معادن نفت با دكوب دمناج تردت بلاد دیگر قفقاز دیك عمدهم دران استعمادی مستم بسافرت آن کمورگردیدند (طرکری ارتسقط ونفونی انگلیسها را بندگان آورده مستم بسافرت آن کمورگردیدند (طرکری ارتسقط ونفونی

وبالخفوص معابدة دوارد جم ذيقعدة برار وسيصدوسي وبعث بين دد ايران والكليس بررجاء ونفوذ ايثان افرود بأمنكا ميكه دول متفقه دربيت وجهارم ربيع المنآني بكرار وسيصدوسى وبشت استقلال دولت قفقانه راتصدين كردند . قفقازيها اذكرت غور وقلت عقل وشور بدين اسم فى سىت ومخور كردىد نى دانعا خود ادولى مقل بدات نى باى بركستى وعبده راكدات د وقبل ارتسكيلات دوار دولتي وتنسبق موملكي يا دركفش ايرانيان كردند وبخيال تخرب وبلع أذر بايجان افياده فام أنزالقفقاز نهادند ودراين باب مخنها كفشد وجرع توششند داكرجه ازاين رجزخوا في كاو خررانها نيتجهاى نكرفتذ ولحاقبت ازطرين ديكريها يكان ففيروج آزارخود صدمات كلى زدندج ازرع بهان دوسراية مزبور لعنى أداني وغور بوعده ا يا در برواى عمانيان بدايمان سنطر وطمئ كرديده وتسديدا سقلال خود دادر بمرابى واستقبال بالثويكها ديدند وبالاحزه إزايان دعوت كرده ولس از انزام دينيكين (دى رُس كلّ قائح ودكها بالمركما زدو خررد میروند) در نیم شعبان یکرار و سیصدوسی و بشت شش برار بانشوک اردرباسادكور دردد نودند وسفاين تجارتي بن بادكور وطاجى طرخان براه افاد ودرسیت دستم ماه مزور افرر باشا با پنجاه براد نفر مرکت از روی و تفقار כונכל בלים לנגי (تسليم هاجى احد مردلت واعدام دكرحشت)

الكيمها از اندازة يُروى وكوچى كوچك خان آگا بى ميدا شند آئد ليره برد سها بى جهت غيداد نذ) الكليها بدون ما فع برست دارد شد فد دسردار سعيدستون خان دربرنطام را نزك بعنوان حكران كيلان ارجانب دولت ايران باخ د آورده بود مذجا بحاكردند دراين كرّت كر جك خان بترية كا في ديده مشبابه ما محل على تغني دراندافته شررامنصرف شده درنفاط راه دكوم ع كود الهاكندك ارغبوقون و مَانك وغيره حلوگرى كند وبه انگليمها فرمان تخليرداد ايشان نيزجن دېشت تت مها خواستده فبل از انقضاد مدت اقرميل كاي جنگي وعدّة خور را ارقروين و غره طلبده دارد رشت كردند د بوكسيلة الوارعى طويل وعريض از كودالهاى راه وشهريآماغ عورنموده وكوچك خان را باجنيكا كاشتاب زده مجنكل باز راندند معهدا صلاح كاررا درصل وسازش صورى موقتى ديده وليس ارنذاكوه وقرارداد بهرابج كلئ أسلم غروه فطراه ودربارا در تصرف فود بماستندوا فراغت بال درسترسوال بانب بادكوب كوجداد ند ديك حصر از فرثون خور ا بركات ادداك كريند مهى است در مادراه فرز فرساده و پادانداد وست بكار شدندليك مناسفانه ورجهتم دى يحرطوالف آنار باعماني جدت وجداسان برايشان علدور كرديده از تتربرون كردند الخليسها مجوراً أبيهلوى بازكشة درغازيان ا فاصت كرندند و باليرانيان درا ميخند حتى جياز سیانان مندی باالالے غاربان دغیرہ وصلت کردہ واغلب آنها زنان رائیز براہ خود بهندد سمان بردیذ دور مرحال انگلسها ارخیال تفقار منصرف نبودید

عاجى احدكهما في بسيل زا مستقرار التكليس ها د نفوذ دولت دربيج افياد چندانکه بطلب عفومصتم گنت و جلوگیری کو چک خان و کسانش مفیدنگردید عاقبت درجا دى الآخ ، كرزارد كيصدوسي د مفت فسليم دولت شد وتقريباً بس ازده روزادرا گرفته بطران كسيل داخشند ودراين وقت دولسّان بتصفير بلاد وقصبات كيلان (باستشاى جنگل و نواحي آن) وظع وقمع سركتان مشغول بووند ازجيله حكران كبلان سردار معظم (نيموريات وزرورباركه اسمن عبدالحين دورمهماني ززگاره به تيرزاش تبدي نود) دكرتفت طالقاني رادستكرنود وظاهرا درسوال مدارزد . دكربش اذابها درايها طبابت يكرد بعداز فعضت كوجك خان بدوبيوست وبسب رشادت وكفأ درادارهٔ کنگری ریاست بزرگی یافتر لاهیجان د نواحی آن در تحت مسیطو د نفوذ وى قرار كرفت دلس ادفتور امرجنكل مجاليت برخوا ستهمغونب ومعارب شد ددر دفت كتن قت قلب عجسى ار فود الراز داكت بود . الققيم عاجى اعد مدّى درباع شاه طران فيوكس بد أابنكه مرزاع اكر ماعت مازمرد د أَفَا سيضا والدِّين كه در آ زُقت بحريده نكارى سيرداخت واسط اصلاح كام وى سند وجاعك لفند طرخ كرديد ودو بخرار تو مان بديد (داديا شاد نميداع) وبالاغره رشيس الوزرأ وثوق الدّوله مرزاحس خان فرزنذ مرزاا براهيم متالتكطنه (ازماه شوّال برارد کسیدوسی دشش ناشوال برارد کسیدوسی داشت) عاجى اعفونمرده وعده دارساخت كم باآما رجيم شيش برود وجنكل رااز

جلی المصقامان و دور قبال این خدمت به خنا د برار قربان از دی بعنوان برا دریافت دارد حاجی نیر منقبل شده بگیلان با زگفت دارباب میل بلی او بکند شدن کاک جنگل یک چند از برای اجراء مقصر د نقشه کشی کرده ابداً نتجهای نگرفت زیرا کوچک خان علاه و بر آن قرار کاه محل کدا فی طبی از حبث آذد قدر واسلی وعده و خیره چندان قوی حال بود که بر مجرزن اساس دی از امثال حاجی اعمد و خیل برتر از او بهم ساخته نبود با به به بی احداد خون حاجی احدوشش خویش بیچاصل دیده و از اطاک و اموالی که در جنگل داشت نیزنی قوانست میشها بهرست دارا مجرور بموانفت و مجرا بهی با کوچک خان کردیده لاج م برصطابه صلی دسازشی در بین صورت گرفت .

ازآن سوی کو چک خان ار بداب امر وسروع برتی دست بدابان عماینها در و انصافاً آنها بم بقدر مقدور کمک کرد ند مخصوصاً در سانیدن قری که یک نقرهٔ آن براز صد بار شتر خشک و باروط و سایر لوازم حربیت بود کرد ادا سط غرم برار دسیصد و سی دمینی و باروط و سایر لوازم عربیت بود که در این موقع کو چک خان در جنگل محصور کردیده کاروبار عمانها نیز بغلاکشیده در این موقع کو چک خان در جنگل محصور کردیده کاروبار عمانها نیز بغلاکشیده در این برای با با با که برای بردن میدید در تنظیم بردات ایران عزیر مین مین در تنظیم بردات ایران عزیر مین مین انگلیسها را میم ار خدهٔ خود بیرون میدید در تنظیم بردات کنده ادر این با مقصور داصلی وی (بینی استقلال د بوست کنده ادر این با مقدور اصلی وی (بینی استقلال د بوست کنده ادر این

CID

عالم الما الروانية . معبرار عت اروس كواقك المت تا مون راداردلكن فاك برسربندر كمثوف العررة بعلى كدر ردر كالم شعبان بالتوكيا بالمفده كشى حنكي (سِيْرَا تَعَاكُ فِي الْكُونَةُ كارتى فارتى بودكيمك ازآتفارا با توجعاى بوسيدة دورة بالم وزوزك لمح موده برد مي) ازدو جانب بال دار بندر العاط كردند وب ارجاك رزي مختقرى يينى ردوبدل جند كلوله توب ارطرفين الكليسها بيرق فيدالمان كشينه ورْ زال عِا مُيِينَ الْكليم بزوريْس بالسُوكرِما كُزَّانُ أَنْ رفد ارْعلت أمرن أَمَا سوال كرد باسخ كفت غرض اقبضته سفاين ونيكين دا كالهزاات وجزاين الميم مقصودى مدارع وسرع تصدابنات. يكدستك الميم وسرع تصدابنات متعلق بقشون دنيكن رئيس كل ميشو مكها نقطه مقابل بالشوكها در بازد بم وجب خواستند سبلوى درود تمايند دولت ايران اجارة دخول را بتوال طومول داشت ايشان فرل نفرده وسادكوب رفت دليكن نظاميان كشتى عمرور دريايك سرکیف نام رابیاده کرده وخود در باری بیت دمیارم اه مذکور سولی بار كشته دار طرف دولت ابران درنخت نظر جانبيان التكليد در بندر كا وقوف كرديدند بالشوكهاب ازدردد منوزنياده نشده بودند كدانكلسها با المناصح بماى سرى خودرا انجام داده ومقدار از قراحانه ولوار مات سفرى فرد رابرداسته بفيرا أبجنان مجاى تعاده ومضغانه عقب نستندور منجيل لنكرا فامت الذاختذ وعصرر وزعقب فيسين ايشان ميها فان مازه

(11)

عاصلی جربلاکت بنظر شنیم سید دمیین طور می بود . ارمفاسد جلیج .

بالنویک نیز کا الآآگای داشت و معهذا از پاب انخسار چاره و فتاریخی از از باب انخسار چاره و فتاریخی از از بان کار کمان کار کمان ش خوابی نخوابی این شق دا برگریده عاقبت درخفند از قد شن دو موسی این می درخفند از قد شن مرح از کومونیت علی ققفازی وایرانی و موسی الیت علی ایران خاصر بس از اشغال با دکو بر برای کشانیدن انجاعت بگیلان دارندا کمانی بود چنانکم ایمنوی را انگلیسها از دیر رای فی دریافته و مدتی بیش را درود ایشان در بعلی ب نگریندی و مواد کردن تو بعهای دور زن بجانب دریا دادی ایمان در بخشوی بالشو کمها از برای در دو د بیمنی از نقاط ایران به انه جویی و دست آدیر مخضوی بالشو کمها از برای در دو د بیمنی از نقاط ایران به انه جویی و دست آدیر مخضوی

(درو دُبالشوری البه باید و دج انگلیمها) بس ادورود افر ربا شابا دکو به با ندک فاصله ای عدّه مهی مرکب ازبالشوکهای روسی و کومونیههای قفقائری و ایرانی و غیره مجانب ایران کوج داد دور بیست و ششم شعبان برار و سیصدوسی و بهشت یک حصّه ازایشان دربندر آستارا پیاده شده و شسمی با اسلوم کافی برای دعوت بسمت شهر اردبیل رفت ایکن شام سونها مجال خاد نذکه اقلاً محقصد برسند دبیک عمله و سنگیک سخت برحیه آن بیرخها داشتند از آنها گرفته و با دست خالے (شكسة فاحش بالشوكها رقرأقها نزديك تزدين فراجهوك

كويك فان براه بالنوبكما درروز جارد بع شرصام بررت متولى شدخ درر در نوزه م جمهورت بالشوكي را اعلان كردند وب ل بأسل جم واطاعت فرَّافهای ایرانی (عده آنها به شقد نفرسید) درودنیت مِعْمَ فَرِ بَقِرًا فَيَا مُحَارِره عِمِيرابرها مُعْقِل وبقية را فلع سلاح كردند. بالتويكها درماه شوآل ازما حل رفقند وبيورث برتكابن دست يافتذ وجاركشى علو ازقدون از بادكوبه آمده درمشهدسر (ازبادر مازمزان) باده شدند د درست دستم ماه مزور بساری درد د غودند د از د ما ی آن الأًا إينكه درسمت شمال قردين عدّه اى از بالشويكها بخيال هام بريكى ارتائكها الكيسها علدكرده باكلولد باران تحقى مواجه شدند وككه خرده انفرام يانشذو در ماه و يقعد فتون انقلاسون رااز مازندران براند وتما ي خاك آنزا از أن أروه برع معقا ماخت . ولم ازجان رث واى المؤك بقصبة منجيل رسيد (الكليسع ازباب مصالي كرم ارباب دقت بوشدة بقرذين عف نشستذ) دب انتظيم وترتب امر تشوني ومخل بعزم قبضة المران با تو مهای در بن ماند سل روبقروین تعاد مدلیکن مربخیاند در ادایل ذيج نزدك و يراقابا فرب مازده بزاد مرد منكي كفيري وانظاميا روكس تشكل ما فتدود مجدا مردارة مفتصد وبنجاه أن فراقها ي شرافك إيراني دچارآمدند وبعداز بلفات بسيار وبالصادن قرب وتفتك بي شار و

رسیده ازکشنی ؛ بزیر آمده سفاین جنگ و موشکهای سر مع السیر دنسکین ما با نوجهای انگلسے و تلگرافهای بی سیم دریائ وصوائی دہواہائی جنگے بوی ومقدار فراداني بنبه وعسك ودواعى كوناكرن والبسه ويشبندعى سفرى بسأ وغرايها ازبرفبيل اسشاء فميتى كدور حقيقت بداياى دوستان ايشان ادو تصرف نمودند (الخليمها تراد بحام غرب سيندكه لخاط جود از أبهما الم مؤلسندليل المحارد اكود فكمارها عدارك بره بلوك برصف اتنا را مام دعوان خارت دوروفاراز دولت مادر مردهٔ ابران بارساند) ولبس ازجندرور مسالمت وخوش رفارى نرع نرع باى تسكى الداشنة لیکن ازایروی که بھلوی را مرقباً تمرکز داده بود ندلذا اربیم اینکه شقرعم می فراهم أمده د درنتي آذوة ايشان از اطراف منقطع گردد بطور خشونت متعرض كالى غین رند و فقط برمتمولگین جملات خفیقے نمود ۵ و فقرا را به نوید کای امید کمنٹ مو میداستند و در امرعلیّات خود طبقهٔ اوّل را فراری و فرقهٔ دوّم را بختت واداركردند نااسكمعده وقواى حربية خودرا از برجبت كالأمهية ساخة درغازيان بكرسى خطام برآمده سخنها كفشد دسشفند ومرخ فاتح بليكريا فتند ارْآجًا كومك خان درطي نطق خريش جاريا به در گذشتن از خاك ايران وتمقرّف مندومسمّان رابمجا مدمن وعدهٔ قطبی داده دار بهانجابا فدائیاتی مین رديراه نهاد ددر ردز جارد م شرصام رشت را مقرف كتند قبل ان دردد حكومتي دريخت رياست كوچك خان شكيل داده بودند.

(Je)

درلیا او دم زیخر بود دسشد ا حوال آن بیمارگان بخریم نیایدهان تنگر کسس که یکی از دوستان مؤلف از تجار زنجا نی مقیم زیرتن رود بار نفل کرد کر بعد از جور فراریان شمارهٔ اطفالی که نفر سیا در مساخت جهار فرسخ از آنها در جاده و کنار آن بجای مانده بود و ما بچیم آنها برداختیم بسی دسطفل دو سالدورساله و کمترو بهتر تالخ آمکه زنها در شباه از در شن و آخوش شدن آن بی گنا بان عاج زنده و جریک را در بناه درختی یاستی بجای نهاده وقت ان یی گنا بان عاج زندا غلب گذارده و دختی یاستی بجای نهاده وقت

(پنامنده شدن کوپ خان بختال و طفت باردمها) یک کوپ خان بردمهای این مینده است که بهمهای این این در بدو درو و بالشویکها چنین می بنده است که بهمهای این از در قلیل مدتی تما می کشور ایران را خوابد متعرف کردید و شا بدبراین دعوفی میلوی وی بود که مذکور کشت لیکن پس اذا سستیلای بالشویکها بر ماز نران از فرار آنها بجاز مختصر یک عدده قرآن دانست کو بیدن بیرق دامس و میکش جنا نکه در نطق بحلوی با علی و عده قطع میداد بیا م شمس العارهٔ طران بدان مهمولت وی ترفیل بدان مهمولت وی ترفیل بدان مهمولت و آسانه که خیال بسکر د ممکن نبست و فقوات وی ترفیل بدان میم منصر فرد می با بلد بویب نیز فقط به نظر کمی مخت طبیع آن مستند بوده نه بنها عدم منت کمیلا فی و تنی چند فعل کرمانشانی فی طبیع آن مستند بوده نه بنها عدم منت کمیلا فی و تنی چند فعل کرمانشانی فی از از بها ن وقت بنگر بازگذار نیم کرخود افتا د (غیدانم ارخیال بادشاه ایران میم منصرف گشت و خود را فقط بخره افرا نفران کمیلان قانع نمودیانه)

(10)

افكندن ووسن بارجى بعقب ما ختذ برعنى كدور فرف مت كمر ازدو دو مغز راأنيم جان برشت إنداخند . اعلى وقرّاقهاى فلوع السّلاح وآراتها كأفار مهن كهنصم رامنهن ومفلوك بافتذمته ترانه بناى زد دخرد راگذاستند حتى ازغ فرنا يقصد قربت مطلقه مماور كاي برازآب وسن دا در حان عبور برسران جاعت معلَّن كرده كما بثان ي غرد ند د بالجله طرفت بانداره اي مخت شدكه مجال فو در رست اربرای منهز مین محال افعاده با سرد بای مرمنه در سوانی هرهم تما مرسوای كرينيد واد تخليه عارات ونصرف اموال وانا نيم تحار واعيان فيامتى برما كردند حى أز فولف فيقر يزجه بموسيده دبيرون رفان ارفان د كانهادن محلفه أموا دا مشتد جزايتك بلطائف الحيل ازجنگال أنها جستم دخانه را اردست مدادم دراين كرددارة آخاى ايراني برشت درركسيده و ماند شريت بدق احياط وستنفودن طرق غرمتهارف جنكل تقريباً مآنيم فرسنا غازيان بيش راندندلی صد مزار بخالوتربان بی دین که بیجی از کرد کای خدانشنام وعدة اى از قوم نساس ازراه دريار فترازعقب قراقها بردن أمديذ داز د د جانب قرّاهارا در سان گرفتند د با کال تسادت شعب تر ارا بکاراتیا قرّا قها نيي شروضى رقت انگيز در خون خو علطيد مذبا قيامده كريرشا دت از باران مرك رائ بافتذ برث وازأنا بطرف قرون ومساركرد بدورون مغربت ايشان بحيله خالوربان بي ايمان د ايم ماه ذيخ بود اربيم وتركس بالشويكها زنامه ومردانه بهاره وسواره خورد ومزرك بختي وفقيراز ماعلك مؤد وست شسته از دنبال فرّاقها افعان دخيزان رواز شدند داين احیاناً در حضر رکی از آنها نام جنگل یا کوچک خان برزبان میراند مایژهرت و آزار دی میگر دید لیکن این تجزیه د تفزیق از برای د ولت بسیار د بیقیه بیزد (قبضهٔ بالشه بکهارشت را تا نیاً د تازیّان)

بس از فرار قرّا آنها بالشريكا تأ نباً بررشت من الحكشة وكردند آنج راكه الماقت تحرير آن نيت وليكن برزدى قرّا قها دست وبای خود اجمع كرده بگيلان آمر ند و دسمن را ما نند كلّا گور از رشت وساير نقاط بهلوی المذ نفر كلان آمر ند و دسمن را ما نند كلّا گور از رشت وساير نقاط بهلوی الذن ایم برخلاف سايق موافق قراعد نظامی با رعایت احتاط بنای جلو آمرن را اگذا سختند و با اينكه آب در يا و وجود جها زات جنگی گذائی قراقها را از انجام دادن كارخهم و تصرّف بندر سخت جماندت می نمود مع مذا با كمال قدرت و شجاعت بدون و رقره ای خون و خشیت خود در انجوالی بندر می اسانیده و با تو بحهای کو چک در قبال آن فوجهای برزگ دور زن بردن در بین زد و خورد طرفین در عوض جفته چند کرّت آثر و بلانهای جنگی گلیمها در بین زد و خورد طرفین در عوض جفته چند کرّت آثر و بلانهای جنگی گلیمها نظمات می در می آمد و لی از صفای باطن در می را ندن و براندی و م بارد بان بالشو یکها بهیمان در ایان عظمت نمی در پر تشرفی در می این مقامی باشن و امران در در ناز کالی در را نیا در این این مقامی باشن و امران در در می ایرانی ایرانی باید و این مقامی با را نواندی ایرانی می این مقامی باشن و امران در در این مقامی این مقد می نیا با رشوسی در امران در در این مقد می این مقد می شور ناست این مقامی با رستی می در این بالشو یکها با رشیس با شفه به با رست با رست با رست می با با رشیس بالشو یکها با رشیس با در شور با در می با در می با در می با در می با رست با در شور با در می با

اگرچىعلاد ە براين كوچك خان مقتضيات ديگرى نزاز براى خيال نوش داشت كمرعمة أنفا بإيمال شدن رياست مطلقة دى بود زمرا بعدازدد ميهمانان نارزه وبعن كردن باطر مك وشرب التراك وريات اشخاص فلرنب بى باك (ارقبل تفويض عكم انى تعلوى سولداش رستم كَلْخِرانِ - كُلُّ خُرانِ قريبًا قابل است ارتمضا فات اردس) كاراد بجاتى كشيدكه نوكر ياى نمرة دوم ومؤمش برخى بادى دم از بمسرى مزد ندويفى دعوى برترى مودند . درم مورث انتها دوعت سرد ما الكراكرة آراد روسا برفاق الرا ورفق قرون وار فرفت كو مك خان موتى رابساء مناسب ديده حلي برنجان وبتريز وقبضة أن قسمت ارخاك ايران زاارزاه جنگل برای خود تقاضا وبیش تفا دنمود وبتقریبات این خدمت بزرگ صد مخت بعهدهٔ دی قرارگرفت دبدین دست آویز قو پکای دورزن و تفتک د فشنك فراداني بالدام جنا ديگر از روسها گرفته بيكل فرساد (دارواد گفتهٔ روسیها جوامردان افید دیگری نیز بعنوان خریداری ارزایشان بدت آورده برده) ودراوایل در بیکی عیار اسلی دسابر طرفهات را کامل دمیدان را غالى از برنوع مانع ديد بي نواني ارسرك جب وعدة خودرا كرد آدرب كرده باخراخت بال درماغ مشكول درجيكا بنشب دراه رفت أمرا برتماى خل حم بربت واين معامر درفيار بالذار هاى دوسى الله المراق الرافي المنان رائز خسكين وغفيناك ساخت كدارك

cro

دان گر کان آدی صورت یخوردند دمیر بخشد دی باشدند دمردسید حل میدا دند که خبر حرکت قراّ آنهای ایرانے منتشر شد دلس ارجندی دولتیا عِوال رشت رسيده باخصم بركشكش در افياد مذويون قرس صعرد آن زة اي رح بهايت رسيده بودلذا بركاه يك بدنت بيش مرانده المفات دخارات سكان يكفرسك بعقب نشيني مجور مسكرد مدندد افیال اکراد و کو مونیستهای ایرانی و تفقاری که خودرا به تلافی حرد امرانیان آدیخته ورستشمره ت را بوسیار موی زار ایشان محکم داستواد نموده بودند در دقتي دازگون و برادبار سبدل كرديد كرمعابدة دولت ايران بادولت روس فأقت يافت وفنون ايشان از ماه سؤال مرار وسيصدوسىون مدرياً كانب روسية كوحداده و فاكفر ماه مزورر شت ازاكفا مصفائد وغرش فریهای وداع آنها با ۱ کی رشت در علی بخ نی سننده میشد درشب نفي ذيقعدب از سنلك نوب وسمست ترفراوان ينج كشى بزرك مالامال ازقتون اطرف بادكوبه وكت نمود بانح مانده نيز در روزنهم ردبراه زماده خاك كلان از كلية بالشوكهاى روسى وقفقارى واختشد (كارغى كوعك تامان امراه وتسلم اكراد بدولت وسركوداني كونونيتها) بعدار زفان روسها از یک طرف قراقها ی ایرانی به کرد یاددو موکراتهای د (این و بازیم نیم موکوات خودرا از دست داده دیک موکوات و تم ودی بشدت دورادر كرديده بحالى رئت دررسيد وازمان دركرزا (19

قراقها که روسی در و بازگردا نیدن دی قروخانه را برست دارآنجا بجاب قروین ایر انیان را مجبور عداده ت وتخلید رشت نودهنی یکی از رفقای مؤلف كمخود درميدان جناك حضور داكشتريس ازمنرح مردانكي على قراقها جگونگی اصرار رئیس روسی و مجبوریت مر پوُسین را بعف نشینی نقلگرده حالم را دیگرگون ساخت چنا کنه بدار آن در حین قریر این عجاله بدریای غرم غصّهام اغداخت لیکن افهوس که نتیجهای ندارد در در مان در د چیزد مگری ا (تصرّف بالشويكارشت رانمانيًا وخالى شكن ايران ارزيمها) دراین گرت بزایل رشت که در زبان جنگ با نهایت سوق و امیددای ممراميها كافوق العاده بمال وجان بادولتيان نموده بود مذارشا بدة اين تيمة غرستظره يكسره درج ريخة وازدنسال ايستان باسرد باي مرمنم كم يان وفالان افيان وخران خور القووان وطران رسانيدند واين فرار درروز نهم صفي كمراد وكسيفدوى ونه حورت وقرع يافت. بالجكر بالشويجما الناشير رشت و نواعی آمر امتصرف شد مذه ارت عالیه و کاروان سرا و داناقها رنكين طويليه شيا جماى رنكارنك البيشه افراد قشون وسغره كاي فلمكام اصفهان برا بن دستله رفقر ایگردید حقّ درنی در حال برایا نے شیم برقی برفورد كرسفوه را در وامركرده ومعراع اى انساط سفرة ود قربرواردد سُرِي دي اتَّفَاق افيّاده برد بوضع مجبي كرمؤلّف را بخنده مجبور ساخت على خال دراين دفعه اموال اعيان دنجار دكسبه يكباره مباد فنارفت Ur.

كوچك خان نيزايشان راضعيف و برشكسته ديده بخيال سركوبي و خريران عاعت افراده مخت ازدر دوكى دا فل كردروس أورز ماغيدا صادما زسش خالوقربان وحدرعمواوغلى معروف وسرخ شنام ارمني كدار رؤساى بزرك كافى بنمار مرفتذ بالعض ديكر ارنيم رشيها بقرته السراب دانع در ديكل جلب كرده وساكاه مزنى راكدوراً نا مجتمع وديد النس رد بطويك جاكسين توانستدفرار كندع خالوقربان كردراغلب نقاط جنكل للخاطبها كه درجهد فعلى حاص كرده برد حان مدر برد حيدر عوا وغلى نيز زنده وستكيث شرباران كرديد سروش وغره بوضى دقت الكيز درراه دوستى كومك خان بفيف عظيم شهادت مايل كرديده بأخزين لقطة طبقة سابعة دورخ رخت كثيرند كرجك خان پس از فراغت از امراحاب اُمُدُرُد مِا مُروز كربيت وَغِرْوَا برار ومسهددهل ودبر م تسخر رشت حلومتي كرده ليك كار صحيح ارتبش برد ازوكات كوجك خان كرد إمفطرب شدر دجون فشناك والآت حربية لايقى نيزىذا مشتذكرزه وخوردرا امتداد دمهندلذا نسليم بقشون دولت مأ اصلح كال خودديده ودرمشم ماه صفر خيال خوليش راعلى كرده بدولتي بأسيند أنكاه باقراقها بمدت ومداستان كانس كوجك فان مترقم كرديدند. به الم كيفر خو تفاى ناحق وروز لا في ستهاى كملانهاى مظرم وروسيده كوي خان بجاره شغال داراز این موراغ بأن موراغ جنگل گریخت اکراد وقراقها ادراتنَّقْب بنوده نقاط مهمَّة جنگل را از تعرِّفْش خارج ساخند . منگ

ضناً اطرافیان کوچک خان نیز بیتدر بچ متفرق شده وا با لی آنحدود بلاط علاقة على وغره قهراً يا ظاعت قنون دولتي تن درداد ند وكوچك خان فقط بالشتى ازبستكان وخواص خولش بحنك وكرمز دركوشه وكنارب مري ود دعلاه مرايكرمايا واكالى جنكل ببب ديدن فشاركاى سخت ازأن فالم در بیج سوراخی را حتش فیگذا ستند و را پورت میدادند بدخی اندر آن گرد داربرف بسارى نزمار مدحداك عاى طق رامدد و كوچك خان دا بكرى از ونكل مجبور نمود . از قرار نقل بعضى از ثقات كا ذُك مام الما ونعمت الدّخان داما دحسن خان كيشه دره اى در عين فرار از شدّت رود وسرماتف شدندنه بكلوا فراقها وخودكومك فان باجدنفردركددك كَيْلُوان وا قِع درشمال سرْ في قصيهُ ما سُولُهُ درسْب سوّم رسيع الارّل برنجاه ن قرّان ازگردان اردبیل دچار آمده وسی از جنگیخت وجندساعت مقادست مرا نانش كريخة دبرا درزاده وى مقبل كرديد وخودش از خين و برودت (ظاهراً از رود ما زير آن عبور كرده ولياس دى ترشد در در در ک عب تروه ایس شده درعقب مختر سابیفاد. صبح روزسوم مكنفر مكارى اورا ديده بفورست آقاسدا سداسدالميلوان را در گیلوان آگائی داد سینزگا شدنودرا فرستاده سرکومک فان داکسترف برگ بوده از من جدا نموده بداردوی دولتی سرد (تن اددر قرية فانقاه بخاك شد) إيث نيز ادر ادرششم ماه مزبور

(YF)

نأ خو ذمیداریم لیکن گمان شاغلط است کوهک خان آنچه بما میدمدبزخ روزقیت آنزا نقد یا جنس ل زاسله و اعجار کریمه وغیره از مامیگرو

بس از ابرامیم نوبت طغیان بسید جلال مجنی در رسید دا داصلاً کگوری بود د در قریر چن فومن اقامت داشت از بد و در د د کو چک خان بحنگل بادی مهراه شد دازگفات کار کنان او بشمار میرفت بعد از آنش گوفان کرست عده ای مهمیآ نموده بقبل د تفعیب نفوس داموال رعایای عظوم و ت en with

بشررشت در دردد اد مد في ترب وتفنك وفيناك وغروارجكل بشرعل ي نمودند بالسكدور ما صفر مقدار كشرى فرستاده بودند دباان مهمد لعقدة مؤلّف ك مقدم مقارقواى حسة واستاء نفيسه منور كومك خان در زبرخاكهاى نناك جنكل بحينان مانده ازمين ف ودست کسی بدانها زسید داینمقدار م که عاید دولت گردید عده بارائه ورابه فائي من خان كيشه دره اي بود كدار ا كلي جنگل و از رؤسای قشون کو چک خان وصاحب سرّ دی بشمار مرفت دستر استياء بالقلاع وصوابديد وى بنهان شده بود وبعدار تسليم لمرت آئخه راكه ميدانت ازيم ارائدداد كوك فان بين فادود بالشويكما ارحيث اخلاق وأبأرعقابياسلاى بسيار خرب بود ولى بس از ا خلاط باأن عماعت محصوصاً بالبعني ازكومونيسةاي ايرا في فهراً «ربسياري از عنادين دى تغيرات د تبديلاتى بديد آمدكه ارمترع آنها صرف نظر نمود . كرمك فان ازردمها استفاده كالاى منكفتي نمو دار أتخلفيهاى بريخ وسايرا سنيائي دوك بروسية على يند ريرا برنجاني داكدومها ان كوجك خان ميكرفتيذ واوارانيار كائ تخارازباب ولايت بقصد قرسمطلعه ى آورد باكمال دقّت قبان كرده بروسها تول ميداد بعضى إز ايندي مساكى شده با خشونت و تندى از رومها برسيدند شاكد ازكشور د مرى آمده د بطام الاالماراغارت كرده يربد ديكرم اأتهارا توزين كرده در دفرتت وضبط ميكنيد جراب كفتذكويا متما جنين بنداشته ايدكه ما آنها رامفت وبلاوس

برگنود دیآدنا نی کداور ۱ مناخوذ داسشند از قرار گفتهٔ موقفین با نع برسیصدفقر را بکشن دا د (یک قیمت از مقولین نظامی داکترار ۱۱ کی بی طرف فون بودنم زیر عاقبت بکیفواعال خود دچار آمده در روز سیز دیم صفر هزار دسیصد و چهل دیگ بستنده تن از بهواخوا کانش در رشت برفیقش کریت طی گشت. در این از ایسال این ساز این از ایسال کان ساز این سازی کشت.

احسان الدّخان - دى قبلاً در ادارة بست طران خدمت ميكرد ودر دورة مروط بحايدين بيوست ودربنكاع عد بطران باليشان بود بعد كا داخل دروي دوموكرات شده وبسب بى باع وتهور فوق العاده مدر يا موقعيق كمود بالسكرد على بزار وسيصدوس وينج بشركت مين لله لوطي مروف (حسين ما دقوق الدوله در دوره وزارت خدكت) مرزااسهاعي خان بشرارى يشس انبارغله رابقس سانيد دبعداز حندماه أقاميرنا محسن مرادم صدر العلاء داماد أمّا سيدعبدالله بحيراني رامقول ما ختر بكرغت ادراكفتي درنظمته بحبس افكندند وبعدازيك مشانه روزعمايت دفشارح ب ارمحيرها يافته بزدكومك فان سناف وجروع والحائد وبخاط اتحاد ساك بالك بالشويكها بسيار مايل جود مااينكريس ازاستيلاى الخليسها بصوابد وكوكايضان مِنَاكُما شَاره مُنداز براى دعوت أنجاعت برداسة رفية وبعداز انجام فت باليشان بايران بازكشت وكارمش بالاكرفت جندا كمرمس از رفان كوحك غان بمنگل بریاست کل کو مونیت t و اکراد مایل کشت بالشویجما نیز بنهایت بیزود مُحرِّمْنُ مِيدِامِنْتَذَ . احسان النَّهِ خان در جمد رياست ذ دنمايشها كالح داد ار آنجز خصنت دی بود قبل از سلیم اکراد از برای تعرف طران کربانها خراوان جمعی کشرار بحیرع ی نه نظر گیلان و با جدو ر مالیده یکی سایر ملدان از میرسو

گرد آدرده بزیراسی برد دار اموال منهوبه پیش فانه ولیس فار منقطی ترفیب داد
آنگاه ار طرایی نکابی پینبش در افاد ولیس ار فی سرطهای چدمجادی که سیران
خونخ ار بینی نظامیان دولی د جار آمده در تیجه تسهی از عده اس نابود ولیسباری
اسرگردید ندخود با معدودی فلیل نیم مرده و کله خور ده برشت بازگشت و
اصان الدّفان د دبرا در نیز دارد یکی میر زااساعیل فان که مهنوز بیم با سانت در
پستخاند است دیگری عطاء الدّخان که در در ارات دولی محر نامست خدمت
و بدیع الدّفان و برا در سس فتح الدّخان که در ادارات دولی محر نامستخدمت
با احسان الدّرب و فالداند و دکر محد موروف بگفری خالوی ادبیبا سند داین دکر خد
باران در طب کسی ناکنون در مزز و فرنگی با باعبار وی نرسیده از فرانسین شادی
براک فرماداشت و ادر ا اول کسی باید دانست که در ایران بترشین برن آوی
بردا خید را ارای بین کار ملقب بلف کفری گردی و سبب و فات وی این بود که
برگ فرماداشت و ادر ا اول کسی باید دانست که در ایران بترشین بین اوی

— (ابراهیم آقای امینی کیت) ابراهیم آقابسرها جهد علی آقای قرزوین معروف بدامینی است بدرسش از رهال نمرهٔ اقل دبسیار خرسش عقیده و خیر توجه طک و مال فرادا نی از خود کیای نهاود از اطاک دی یک حصر که درگیلان بود نصیب ابراهیم آقاشده بدین آب دفقا راه یافت و کم کم با جنگا کا مرتبط گردید لیکن از دی نام دنشانی در بین نبود و

(PA)

د نّا بن ناریخ بعنی هزار و سیصدو چل د مفت بیمی پاره ای اراتخاعت درگذشته اند ما نندعطا واله خان بیرهم بسرصدر العلی ی اردبس و بعضائ آنها بایران عودت داده بخدمات دولتی می بردازند و برخی منوز در خاک روسیّه و تفقار ا مرار وقت می نمایند و ازایشان فقط احسان السّرخان مورد توجّه است با بعداراین چربیش آید

(مفقو کشرن قیمت می ارفتون شده به ارفتون دوش درایران) نیفت مرده این اف روسی کدی از اعاظم روسای بالشویجها شهرده میشد بس از اصلاع بین دولتین و تخلیه گیلان در فائه یکی از نجار محترم بهوی بهمان بوده و در محضر جمی از دفعهات آندن و مراجعت خودشان حجت می فوده از جله چنا نگر یکی از رفقا بفقل کرد گفته بود ارز دی تحقیق و بثبت دفتری دوهگاش بینی کمتر بروسیت بازگر دانیدیم و بهر حینه تحقیق کردیم که مفقو دین چه شدند و مجارفت ند این بود فرست داستان نیمی کمتر بروسیت داستان کوچک خان و دفقای وی با سایر دفایع که مرافق خود شا بده کرده و با برخیت کردیم از مدار که معتبره بوست آور دم و بدون مرض و اعال خض ثبت نمود دار مداری میشود بین التروی ال

(HV)

چون بالنوکها آمدند کا مونیههای ایرانی قت گرفته بر یک بمنصبی ورنا مداری امری ناین آمده ابرایهم آفانیز بریاست کل مالیه معرقی شد دارنمایشهای خیلی خوشیرهٔ وی این بود که یک مترت در بندر بچلی باقند و چای طیب و طایم فقط بقصد تواب روضه خوانی زور کی میکرد و و عاظ بچاره را رحمت حجانی میداد دار بین ایشان بلحاظ بهمشری بودن مؤلف رابر گزیده خواست قوری ملکن را بر قورسنگیم میزاید و قور مرخور را بر دوشی و مرقوارم فر یا بدلیکن فقیر دیگری را بر ورسایر دوشی وی ناید لیکن فقیر دیگری را بر ورسایر دوشی و می ناده و قور مرخور را بر دوشی وی نمادم .

رپایا کار کو و شرخهای ایرانی به ماه کو ترفیتهای ایرانی به ماه کوترونی آشنا منده و بالاغره در ساز بازکشت بگیلان بمناسباتی با مسلک کوترونی آشنا کوچک خان بحک کوترونی آشنا کوچک خان بحک کو دو احدان الشه خان و سایر روسید کوچداوندها جی احدوا حمان الشه خان و سایر روسی کو موخیتها با جعه و لحقه بهمرایی اگراد بهدست و بهمان از طرف با دولت و از جائی خان به کشکش در افتا و ند دور به شکای تسلیم اگراد بقشون دولتی با ایشان نیز موافقت نکرده به بی بخری اشدند و بدو ن اینکه از طرف دولت با ایشان نیز موافقت نکرده به بی بخری شروند و بدو ن اینکه از طرف دولت با ایشان می شرد نفرات آنها بی بسب انقلاع ریشه مسلک و انقطاع رشته شرب بایشان عمی شرد نفرات آنها و علمت براکنده گشتند و روسای آنها خیالات بلند خود را بدد ریخه و با سیل و علمت براکند و بعدان جندی توقف بها دکوبه رسیم بار شدند .

CIL.





